Jurisprudence and politics
ISSN: 2717-3569
EISSN:2717-3577

The Foundations and Limits of Judicial Intervention in Private Contracts under Imamiya Jurisprudence and Iranian Law*

Mohammad Mahdi Zarei[1] **Ali Akbar Izadifard**[2] **Ali Quchanian**[3]

1. Department of Islamic Jurisprudence and the Foundations of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (**Corresponding Author**).
m.zarei@umz.ac.ir
2. Professor of Jurisprudence and Law, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran.
ezadifard@umz.ac.ir
3. PhD Candidate, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran.
quchaniyansbu@gmail.com

Abstract

The principle of freedom of contract, as one of the most fundamental principles of contract law, requires contractual relationships to be governed by the free will of the parties, with intervention by public institutions, particularly the courts, occurring only in exceptional circumstances. However, the expansion of economic relations, the increasing complexity of modern contracts, the emergence of adhesion contracts, and growing disparities in bargaining power between contracting parties have made reliance solely on the principle of contractual freedom inadequate to meet the demands of contractual justice. Consequently, the role of judges in maintaining contractual balance, protecting the weaker party, and preventing the abuse of contractual freedom has become one of the most significant issues in contemporary contract law. Using a descriptive-analytical method and a comparative approach, this study examines the foundations, forms, and limits of judicial intervention in private contracts

* **Cite this Article**: Zarei, M. M., Izadifard, A., & Quchanian, A. (2026). The foundations and limits of judicial intervention in private contracts under Imamiya jurisprudence and Iranian law. *Jurisprudence and Politics, 7*(2), pp. 77-103
https://Doi.org/10.22081/ijp.2026.75666.1144

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran
▣ **Received:** 2026/04/29 ● **Revised:** 2026/08/08 ● **Accepted:** 2026/08/25 ● **Published online:** 2026/09/30

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

under Imamiya jurisprudence and Iranian law. The findings indicate that although Iranian law lacks explicit provisions granting judges general authority to modify or revise contracts, Imamiya jurisprudence offers considerable potential through such legal principles as *la darar* (the prohibition of harm), the negation of undue hardship, good faith, the binding force of contracts, and other justice-oriented principles. These principles can provide a basis for expanding the judicial role in maintaining contractual balance. The results demonstrate that although expanding judicial powers may play an effective role in achieving contractual justice, such powers must be exercised within the framework of legal certainty, contractual stability, freedom of contract, and the principles of fair trial. Accordingly, reforming the Iranian Civil Code by drawing on the potential of Imamiya jurisprudence and selectively incorporating the experience of legal reforms in France could help establish a balance between contractual freedom and judicial justice. The novelty of this study lies in proposing an integrated framework for explaining the jurisprudential and legal foundations of judicial intervention and presenting legislative recommendations suited to the Iranian legal system.

Keywords
Islamic Jurisprudence, Law, Private Contracts, Realization of Justice, Judicial Intervention.

الفقه والسياسية
ISSN: ٢٧١٧-٣٥٦٩
EISSN:٢٧١٧-٣٥٧٧

أسس حدود التدخّل القضائي في العقود الخاصة في الفقه الإمامي والقانون الإيراني*

محمد مهدي زارعي[١] علي أكبر إيزدي‌فرد[٢] علي قوجانيان[٣]

١. قسم الفقه وأسس الحقوق الإسلاميّة، كليّة الإلهيات والمعارف الإسلاميّة، جامعة مازندران، بابلسر، إيران (**الباحث المسؤول**).
m.zarei@umz.ac.ir

٢. أستاذ، الفقه والحقوق، جامعة مازندران، مازندران، إيران.
ezadifard@umz.ac.ir.com

٣. طالب دكتوراه، جامعة مازندران، مازندران، إيران.
quchaniyansbu@gmail.com

الملخص

يقتضي مبدأ سلطان الإرادة باعتباره أحد أهم المبادئ الأساسية في قانون العقود أن تكون العلاقات التعاقدية خاضعة للإرادة الحرّة للطرفين، وألّا تتدخل المؤسسات العامة، ولا سيما المحاكم، إلا في حالات استثنائية. غير أنّ اتساع نطاق العلاقات الاقتصادية، وتعقّد العقود الحديثة، وظهور عقود الإذعان، وتزايد التفاوت في القدرة التفاوضية بين المتعاقدين، قد أدّت إلى أن يصبح الاعتماد على مبدأ حرّية التعاقد وحده غير كافٍ للوفاء بمتطلبات العدالة التعاقدية. ومن هذا المنطلق، أصبح دور القاضي في الحفاظ على التوازن التعاقد، وحماية الطرف الضعيف، ومنع التعسف في استخدام حرّية التعاقد، من أبرز مباحث قانون العقود المعاصر.

يبحث البحث الحالي – باعتماد المنهج الوصفي-التحليلي والمنهج المقارن – في الأسس، والأساليب، وحدود التدخل القضائي في العقود الخاصة ضمن نطاق الفقه الإمامي والقانون الإيراني. وتُظهر نتائج

* **الاستناد إلى هذه المقالة:** زارعي، محمد مهدي؛ إيزدي‌فرد، علي أكبر؛ قوجانيان، علي. (٢٠٢٦). أسس حدود التدخّل القضائي في العقود الخاصة في الفقه الإمامي والقانون الإيراني. الفقه والسياسة، ٧(٢)، صص ٧٧-١٠٣.
https://Doi.org/10.22081/ijp.2026.75666.1144

نوع المقال: بحثية؛ **الناشر:** المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٦/٠٤/٢٩ ● **تاريخ التعديل:** ٢٠٢٦/٠٨/٠٨ ● **تاريخ القبول:** ٢٠٢٦/٠٨/٢٥● **تاريخ الإصدار:** ٢٠٢٦/٠٩/٣٠

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

البحث أنه على الرغم من خلو القانون الإيراني من نصوص صريحة بشأن السلطة العامة للقاضي لتعديل العقود أو إنجاز تسوية فيها، إلا أن هناك طاقات واسعة كامنة في القواعد الفقهيّة، كقاعدة «لا ضرر»، ونفي «العسر والحرج»، و«حسن النية»، و«لزوم الوفاء بالعقود»، وغيرها من القواعد القائمة على العدالة، والتي يمكن أن تشكل أساساً لتطوير الدور القضائي في حفظ التوازن التعاقدي.

وتشير النتائج أيضاً إلى أنه مع أن توسيع صلاحيّات القاضي يمكن أن يؤدي دوراً فاعلاً في تحقيق العدالة التعاقدية، إلا أن هذه الصلاحيّات يجب أن تُمارس في إطار مبدأ الأمن القانوني، واستقرار العقود، وسلطان الإرادة، ومراعاة مبادئ المحاكمة العادلة. بناءً على ذلك، فإن تعديل القانون المدني الإيراني بالاستفادة من طاقات الفقه الإمامي، والاستعانة الانتقائية بتجربة الإصلاحات القانونية الفرنسية، من شأنه أن يمهد الطريق لإيجاد توازن منسجم بين حرّية التعاقد والعدالة القضائية. وتكمن ابتكارية هذا البحث في تقديم إطار تركيبي لتبيين الأسس الفقهيّة والقانونية للتدخل القضائي، واقتراح تشريعات تتناسب مع النظام القانوني الإيراني.

الكلمات المفتاحية

الفقه، القانون، العقود الخاصة، تحقيق العدالة، التدخل القضائي.

ISSN: ۲۷۱۷-۳۵۶۹
EISSN:۲۷۱۷-۳۵۷۷

مبانی و حدود مداخله قضایی در قراردادهای خصوصی در فقه امامیه و حقوق ایران*

محمدمهدی زارعی[۱] علی اکبر ایزدی فرد[۲] علی قوچانیان[۳]

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر. ایران (**نویسنده مسئول**).
m.zarei@umz.ac.ir

۲. استاد. فقه و حقوق. دانشگاه مازندران، مازندارن، ایران.
ezadifard@umz.ac.ir.com

۳. دانشجوی دکتری، دانشگاه مازندران، مازندارن، ایران.
quchaniyansbu@gmail.com

چکیده

اصل حاکمیت اراده به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوق قراردادها، اقتضا می‌کند که روابط قراردادی تابع اراده آزاد طرفین باشد و مداخله نهادهای عمومی، بویژه دادگاه، تنها در موارد استثنایی انجام پذیرد. با این حال، گسترش روابط اقتصادی، پیچیدگی قراردادهای نوین، ظهور قراردادهای الحاقی و افزایش نابرابری قدرت چانه‌زنی میان متعاملین، موجب شده است که اتکای صرف به اصل آزادی قراردادی، دیگر پاسخ‌گوی الزامات عدالت قراردادی نباشد. ازاین‌رو، نقش قاضی در حفظ تعادل قراردادی، حمایت از طرف ضعیف و جلوگیری از سوءاستفاده از آزادی قراردادی، به یکی از مهمترین مباحث حقوق قراردادهای معاصر تبدیل شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و رویکرد تطبیقی، مبانی، شیوه‌ها و حدود مداخله قضایی در قراردادهای خصوصی را در فقه امامیه و حقوق ایران مورد مطالعه قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هرچند حقوق ایران فاقد مقررات صریح در زمینه اختیار عام قاضی برای تعدیل یا اصلاح قراردادهاست، اما ظرفیت‌های قابل توجهی در قواعد فقهی همچون «لاضرر»، «نفی عسر و حرج»، «حسن نیت»، «لزوم وفای به

* **استناد به این مقاله:** زارعی، محمدمهدی؛ ایزدی فرد، علی اکبر؛ قوچانیان، علی. (۱۴۰۵). مبانی و حدود مداخله قضایی در قراردادهای خصوصی در فقه امامیه و حقوق ایران. فقه و سیاست، ۷(۲)، صص ۷۷-۱۰۳.
https://Doi.org/10.22081/ijp.2026.75666.1144

نوع مقاله: پژوهشی؛ **ناشر:** پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۰۹ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۵/۰۵/۱۷ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۶/۰۳ **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۵/۰۷/۰۸

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

عهد» و سایر قواعد عدالت‌محور وجود دارد که می‌تواند مبنای توسعه نقش قضایی در حفظ تعادل قراردادی قرار گیرد.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هرچند توسعه اختیارات قاضی می‌تواند نقش مؤثری در تحقق عدالت قراردادی ایفا کند، این اختیار باید در چارچوب اصل امنیت حقوقی، ثبات قراردادها، حاکمیت اراده و رعایت اصول دادرسی منصفانه اعمال شود. بر همین اساس، اصلاح قانون مدنی ایران با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه امامیه و استفاده گزینشی از تجربه اصلاحات حقوق فرانسه، می‌تواند زمینه ایجاد تعادل میان آزادی قراردادی و عدالت قضایی را فراهم سازد. نوآوری این پژوهش در ارائه چارچوبی تلفیقی برای تبیین مبانی فقهی و حقوقی مداخله قضایی و ارائه پیشنهادهای تقنینی متناسب با نظام حقوقی ایران است.

کلیدواژه‌ها

فقه، حقوق، قراردادهای خصوصی، تحقق عدالت، مداخله قضایی.

۱. مقدمه

حقوق قراردادها همواره بر پایه اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی استوار بوده است، اصلی که به اشخاص اجازه می‌دهد روابط حقوقی خویش را براساس اراده آزاد و با رعایت قواعد آمره و نظم عمومی سامان دهند. در پرتو این اصل، قرارداد نه‌تنها منشأ ایجاد تعهد، بلکه جلوه‌ای از آزادی‌های فردی و استقلال اراده اشخاص به شمار می‌رود. بر همین مبنا، اندیشه کلاسیک حقوق قراردادها بر این باور استوار بود که بهترین تضمین عدالت، احترام به اراده آزاد طرفین و اجرای دقیق مفاد توافقی است که با رضایت آنان منعقد شده است. در حقوق ایران نیز این نگرش افزون بر مواد ۱۰، ۲۱۹، ۲۲۰ و ۲۲۳ قانون مدنی، ریشه در قواعد مسلم فقه امامیه همچون «المؤمنون عند شروطهم»، «اوفوا بالعقود» و «الناس مسلطون علی اموالهم» دارد که بر لزوم وفای به عهد، احترام به توافق‌های مشروع و آزادی اشخاص در تنظیم روابط مالی خود تأکید می‌کنند.

قرارداد، در ساده‌ترین بیان، نقطه تلاقی اراده‌های خصوصی و نظم حقوقی است (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ج۱، ص ۲۴)؛ اما همین نقطه تلاقی، یکی از دشوارترین مسائل حقوق خصوصی را نیز پدید می‌آورد؛ اگر قرارداد محصول اراده آزاد اشخاص است، دادگاه تا کجا می‌تواند در قلمرو اراده آنان وارد شود؟ پاسخ به این پرسش، در نگاه نخست، چندان دشوار به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اصل حاکمیت اراده و اصل لزوم قراردادها اقتضا می‌کند که اشخاص بتوانند سرنوشت اقتصادی و حقوقی خویش را خود تعیین کنند و پس از انعقاد قرارداد نیز نتوانند به آسانی از آثار آن رهایی یابند. ماده ۱۰ و ماده ۲۱۹ قانون مدنی ایران نیز در همین جهت، به ترتیب اعتبار قراردادهای خصوصی و اصل لزوم قراردادهای صحیح را شناسایی کرده‌اند. با این حال، قرارداد در خلأ منعقد و اجرا نمی‌شود؛ بلکه در متن جامعه‌ای شکل می‌گیرد که در آن، قدرت اقتصادی، اطلاعات، تخصص و توان چانه‌زنی طرفین الزاماً برابر نیست. از همین‌جا پرسشی اساسی‌تر شکل می‌گیرد: آیا وفاداری به قرارداد در همه شرایط، عین عدالت است؟ این پرسش در حقوق قراردادهای معاصر اهمیت مضاعف یافته است. قراردادهای الحاقی، قراردادهای مصرف‌کننده، قراردادهای بلندمدت، قراردادهای بانکی و اقتصادی، قراردادهای پیمانکاری و تجاری و به‌طور کلی روابط قراردادی پیچیده، نشان داده‌اند که تصویر سنتی طرفین قرارداد به‌عنوان دو شخص

کاملاً آزاد، آگاه و برخوردار از قدرت چانه‌زنی برابر، همواره با واقعیت اقتصادی و اجتماعی منطبق نیست. در چنین شرایطی، اصرار بر اجرای مطلق و قرارداد ممکن است در مواردی به نتیجه‌ای منتهی شود که از حیث شکلی با آزادی قراردادها سازگار، اما از منظر عدالت و منع سوءاستفاده از حق قابل دفاع نباشد. تحول مفهوم آزادی قراردادی نیز تا اندازه‌ای از همین واقعیت ناشی شده است؛ به‌گونه‌ای که در ادبیات حقوقی معاصر، آزادی قراردادی تنها به معنای «آزادی از مداخله» تلقی نمی‌شود، بلکه گاه در قالب «آزادی مؤثر و منصفانه» و در پیوند با حمایت از طرف ضعیف قرارداد مورد بازاندیشی قرار گرفته است.

با وجود این، تحولات شتابان اقتصادی، گسترش قراردادهای پیچیده تجاری، توسعه قراردادهای الحاقی، ظهور قراردادهای الکترونیکی، افزایش عدم تقارن اطلاعاتی و نابرابری قدرت اقتصادی طرفین، نشان داده است که اتکای صرف به اصل آزادی قراردادی، همواره به تحقق عدالت منجر نمی‌شود. در بسیاری از روابط قراردادی، اراده ظاهراً آزاد یکی از طرفین در عمل تحت تأثیر برتری اقتصادی، فنی یا اطلاعاتی طرف دیگر شکل می‌گیرد و اجرای بی‌قید و شرط قرارداد ممکن است به نتایجی منتهی شود که با عدالت، انصاف و امنیت اقتصادی ناسازگار باشد. ازاین‌رو، اندیشه حقوقی معاصر بتدریج از رویکرد فردگرایانه کلاسیک فاصله گرفته و به سوی پذیرش نقش فعال‌تر قانون‌گذار و قاضی در حفظ تعادل قراردادی، حمایت از طرف ضعیف و جلوگیری از سوءاستفاده از آزادی قراردادی حرکت کرده است.

در حقوق ایران اگرچه به‌طور صریح اختیار عامی برای بازنگری یا تعدیل قراردادها به قاضی اعطا نکرده است، اما ظرفیت‌های قابل توجهی در فقه امامیه برای تحقق چنین هدفی وجود دارد. قواعدی همچون لاضرر، نفی عسر و حرج، منع اکل مال به باطل، حسن معاشرت، عدالت، انصاف، منع سوءاستفاده از حق و همچنین نهادهایی مانند خیارات، شرط ضمن عقد و نظریه تغییر اوضاع و احوال در برخی دیدگاه‌های فقهی، نشان می‌دهد که فقه امامیه برخلاف برداشت‌های سنتی، از انعطاف لازم برای پاسخ‌گویی به نیازهای نوین روابط قراردادی برخوردار است. با این حال، نبود چارچوب قانونی روشن، پراکندگی مبانی فقهی و فقدان رویه قضایی منسجم، موجب شده است که قلمرو و حدود مداخله قضایی در حقوق ایران همچنان با ابهام روبه‌رو باشد.

بر همین اساس، پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی و با بهره‌گیری از روش تطبیقی، تلاش می‌کند ابتدا مبانی فقهی مداخله در روابط قراردادی را بررسی و نسبت میان اصل وفای به عقد و قواعد عدالت‌محور را تبیین کند؛ در نهایت، با مطالعه مبانی حقوق ایران بررسی لازم را در این زمینه نماید. فرض بنیادین این پژوهش آن است که عدالت قراردادی و حاکمیت اراده دو ارزش متعارض و الزاماً نفی کننده یکدیگر نیستند؛ بلکه می‌توان با طراحی معیارهای دقیق برای مداخله قضایی، میان ثبات قرارداد و جلوگیری از نتایج ناعادلانه آن تعادل برقرار کرد.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش نیز نشان می‌دهد کمتر پژوهشی با رویکردی جامع، مبانی فقهی، مبانی حقوقی، شیوه‌های مداخله قضایی، حدود اختیارات قاضی و راهکارهای اصلاح نظام حقوقی ایران را در قالب یک مطالعه تطبیقی مورد بررسی قرار داده است. از این حیث، همچنان خلأ پژوهشی قابل توجهی در ادبیات حقوق قراردادهای ایران مشاهده می‌شود.

سلطان احمدی، ابراهیمی و ایرانشاهی (۱۴۰۴): امروزه امکان دخالت دادرسان در قراردادهای خصوصی در غالب نظام‌های حقوقی دنیا پذیرفته شده است و اصول برقراری رابطه قراردادی منصفانه درمورد اختلافات قراردادی تنها از طریق دخالت دادگاه‌ها به طرق مختلف عینیت می یابد.

حاجی‌پور در مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیر حقوق بنیادین بشری بر آزادی قراردادی» عقیده دارد توسل به حقوق بنیادین در برخورد با اصل آزادی قراردادی منجر به ظهور مفهوم ماهوی از آزادی قراردادی شده است و حتی در برخی آراء قضایی به‌صورت مشخص به این اصل خصیصه بنیادین بودن اعطا شده است (حاجی پور،۱۳۹۶).

مرادی (۱۳۹۲): از بررسی مبانی که برای توجیه تعدیل قرارداد ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که پذیرش نظریه شرایط ضمنی، هرچند بازبینی و تعدیل قرارداد را بار اراده طرفین برقرار ساخته و نیازی به مراجعه به احکام ثانویه باقی نمی‌گذارد، استناد به آن با تردیدهایی مواجه است؛ بنابراین نمی‌توان اصل لزوم را که مبنای استحکام و ثباب قراردادهاست، مورد تعرض قرار داد و به استناد شرایط ضمنی به فسخ یا تعدیل

قرارداد اقدام کرد.

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش اساسی است که مبانی فقهی و حقوقی مداخله قاضی در قراردادهای خصوصی چیست، این مداخله از چه شیوه‌هایی تحقق می‌یابد، حدود آن تا کجاست و حقوق ایران تا چه اندازه می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه امامیه سازوکاری متعادل برای تحقق عدالت قراردادی بدون خدشه به اصل ثبات قراردادها طراحی کند. فرضیه اصلی پژوهش آن است که میان اصل حاکمیت اراده و مداخله قضایی تعارض ذاتی وجود ندارد، بلکه با تفسیر صحیح قواعد فقهی و بهره‌گیری از تجارب حقوق تطبیقی، می‌توان چارچوبی منسجم برای اعمال مداخله قضایی در موارد استثنایی ترسیم کرد؛ چارچوبی که ضمن حفظ امنیت حقوقی و اعتبار قراردادها، از تحقق بی‌عدالتی و سوءاستفاده از آزادی قراردادی جلوگیری نماید. بر همین اساس، این پژوهش با استفاده از روش توصیفی ـ تحلیلی و با بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی، ضمن بررسی مبانی نظری و فقهی مداخله قضایی، شیوه‌های اعمال این مداخله و حدود آن را در حقوق ایران و فقه امامیه تحلیل کرده و در پایان، پیشنهادهایی برای اصلاح قانون مدنی ایران و توسعه مبانی نظری عدالت قراردادی ارائه می‌کند

۳. اصل حاکمیت اراده و چالش‌های آن

اصل حاکمیت اراده، یکی از بنیادی‌ترین مبانی نظری حقوق قراردادها در نظام‌های حقوقی معاصر است که براساس آن، اراده آزاد اشخاص منشأ ایجاد آثار حقوقی و تعهدات قراردادی به شمار می‌رود. بر پایه این اصل، اشخاص از آزادی برخوردارند تا در حدود قوانین آمره، نظم عمومی و اخلاق حسنه، روابط حقوقی و اقتصادی خود را مطابق خواست و منافع مشروع خویش تنظیم کنند. اندیشه کلاسیک حقوق خصوصی بر این باور استوار بود که افراد بهترین تشخیص‌دهنده منافع خود هستند و از این‌رو، مداخله دولت یا دادگاه در روابط قراردادی باید به حداقل ممکن محدود شود. نتیجه منطقی چنین نگرشی، پذیرش اصل «لزوم قراردادها» و احترام به توافق‌های خصوصی است؛ اصلی که همچنان یکی از ارکان اساسی حقوق قراردادها در اغلب نظام‌های حقوقی به شمار می‌رود (کاتوزیان، ۱۴۰۲،

صص ۷۳-۹۶؛ صفایی و قاسم‌زاده، ۱۴۰۱، صص ۲۷-۳۵).

پـذیرش نقـش دادرس در تنظـیم و کنتـرل روابـط قـراردادی، بـدون تعیـین حـدود و معیارهای اعمال این صلاحیت، می‌تواند خود به عاملی برای افزایش نااطمینانی در معاملات و تضعیف ثبات روابط خصوصی تبدیل شود. ازاین‌رو، مسئله اساسی تنهـا شناسـایی امکـان مداخله قضایی نیست، بلکه ایجاد چارچوبی روشن برای نحوه، شرایط و میـزان اعمـال ایـن مداخله است. دادرس باید بتواند ضمن احترام به اصل حاکمیت اراده و الزام‌آوری قرارداد، مبانی ایجاد تعهد، قلمرو آثار عقد و معیارهای تشخیص اراده واقعـی یـا مفـروض طـرفین را به‌درستی شناسایی کند. تحقق چنـین امـری مسـتلزم آن اسـت کـه اختیـار قضـایی در قالـب قواعد و معیارهای قابل پیش‌بینی تعریف شود و تصمیم‌گیری دادگاه از برداشت‌های کـاملاً شخصی و سـلیقه‌ای فاصـله گیـرد. در ایـن راسـتا، کارآمـدی نظـام قضـایی تنهـا بـا اعطـای صلاحیت‌های گسترده بـه دادرس حاصـل نمـی‌شـود، بلکـه بـه وجـود روش‌هـای حقـوقی مشخص برای اعمال این صلاحیت‌ها نیاز دارد. تفسـیر قـرارداد، تکمیـل مفـاد آن در مـوارد سکوت یا ابهام، کنترل شروط قراردادی و در شـرایط اسـتثنایی، تعـدیل آثـار قـرارداد، هـر یک قلمرو و مبنای متفاوتی دارند و نباید در قالب یک اختیار کلی و نامحدود برای دادگاه جمع شوند. ازاین‌رو، قانون‌گذار باید حدود هر یک از این ابزارها، شرایط استفاده از آنها و آثار تصمیم قضایی را تا حد امکان مشخص سازد تا ضمن تـأمین عـدالت قـراردادی، اصـل امنیت حقوقی و قابلیت پیش‌بینی روابط معـاملاتی نیـز حفـظ شـود. از سـوی دیگـر، تحقـق چنین الگویی مستلزم ارتقای تخصص قضایی در حوزه قراردادهای پیچیده اسـت. گسـترش قراردادهای تجاری، استاندارد، الحاقی و نمونه و افزایش نقش شـروط از پـیش تنظیم‌شـده، موجب شده است که رسیدگی به اختلافات قراردادی در بسیاری از موارد صرفاً با اتکـا بـه قواعد سنتی تفسیر اراده امکان‌پـذیر نباشـد. در چنـین شـرایطی، بهره‌گیـری از دادگاه‌هـا یـا شعب تخصصی، آموزش مستمر قضات در حوزه حقوق قراردادها و تدوین قواعد تکمیلـی و حمایتی می‌تواند به ایجاد رویه‌ای منسـجم‌تر و قابـل پیش‌بینـی‌تـر کمـک کنـد؛ بنـابراین، توسعه نقش دادرس باید هم‌زمان با تخصصی‌شدن فراینـد رسـیدگی و تقویـت تضـمین‌های دادرسی منصفانه صورت پذیرد. در نهایـت، هـدف از سـامان‌دهی اختیـارات قضـایی نبایـد تبدیل دادرس به طرفی مستقل در قرارداد یا جایگزین کردن ارزیابی شخصی وی بـه جـای

اراده متعاملین باشد؛ بلکه مقصود آن است که دادگاه بتواند در چارچوب معیارهای قانونی و اصول حقوقی، از اجرای نتایجی جلوگیری کند که آشکارا با الزامات عدالت، حسن نیت یا قواعد آمره ناسازگارند. در حقوق قراردادهای معاصر نیز میان تفسیر مفاد صریح قرارداد و استنباط شروط ضمنی، مرزهایی مشخص مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که پیش از افزودن یک شرط ضمنی، مفاد صریح قرارداد باید تفسیر شود و وجود ضرورت حقوقی یا تجاری برای تکمیل قرارداد احراز شود. این رویکرد بر اهمیت وجود معیارهای عینی و قابل کنترل در اعمال صلاحیت قضایی تأکید دارد (McKendrick, 2020، 345).

در حقوق ایران، اصل حاکمیت اراده افزون بر مبانی فقهی، در مقررات قانون مدنی نیز بازتاب یافته است. ماده ۱۰ قانون مدنی با پذیرش اصل آزادی قراردادها، اعتبار توافق‌های خصوصی را مشروط به عدم مخالفت با قوانین آمره اعلام کرده و مواد ۲۱۹، ۲۲۰ و ۲۲۳ همان قانون نیز بر لزوم وفای به عهد، اجرای آثار عرفی قرارداد و اصل صحت معاملات تأکید دارند. این مقررات، در کنار قواعد فقهی همچون «المؤمنون عند شروطهم»، «اوفوا بالعقود» و «الناس مسلطون علی أموالهم»، نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران نیز اصل را بر احترام به اراده طرفین و الزام‌آور بودن قراردادها قرار داده است (امامی، ۱۳۸۷، ج۱، صص ۲۱۹-۲۲۸؛ کاتوزیان، ۱۴۰۲، صص ۱۰۴-۱۱۸).

با این همه، تحولات اقتصادی و اجتماعی سده اخیر، مبانی سنتی حقوق قراردادها را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. گسترش قراردادهای الحاقی، توسعه تجارت الکترونیکی، پیچیده‌تر شدن روابط اقتصادی، تمرکز قدرت اقتصادی در دست بنگاه‌های بزرگ و نابرابری اطلاعاتی میان متعاملین، این واقعیت را آشکار ساخته است که فرض برابری واقعی طرفین قرارداد در بسیاری از موارد با واقعیت‌های اجتماعی انطباق ندارد. در چنین شرایطی، اجرای صرف و بی‌قید و شرط مفاد قرارداد، ممکن است به جای تحقق عدالت، زمینه سوءاستفاده از موقعیت برتر اقتصادی و تحمیل شروط ناعادلانه بر طرف ضعیف را فراهم آورد (ابدالی، ۱۴۰۲، صص ۱۳۵-۱۴۲؛ نریمان‌پور و چیت‌سازیان، ۱۴۰۳، صص ۵۸-۶۴).

در پاسخ به این تحولات، حقوق قراردادهای معاصر از رویکرد فردگرایانه کلاسیک فاصله گرفته و بتدریج مفهوم «عدالت قراردادی» را در کنار اصل حاکمیت اراده مورد

توجه قرار داده است. در این رویکرد، قرارداد تنها وسیله تجلی اراده طرفین نیست، بلکه ابزاری برای تأمین تعادل اقتصادی، حمایت از اعتماد مشروع، رعایت انصاف و تضمین امنیت حقوقی نیز به شمار می‌آید.

در حقوق ایران نیز اگرچه قانون‌گذار هنوز اختیار عامی برای تعدیل یا اصلاح قراردادها به قاضی اعطا نکرده است، اما ظرفیت‌های قابل توجهی در فقه امامیه برای تحقق چنین هدفی وجود دارد. قواعدی همچون «لاضرر»، «نفی عسر و حرج»، «منع اکل مال به باطل»، «وفای به عهد» و «قاعده عدالت»، همگی بیانگر آن هستند که اصل حاکمیت اراده در فقه امامیه هیچ‌گاه به‌عنوان اصلی مطلق و فارغ از ملاحظات عدالت‌محور تلقی نشده است. از این منظر، مداخله قضایی نه نفی آزادی قراردادی، بلکه ابزاری برای جلوگیری از انحراف این اصل از اهداف واقعی آن، یعنی تحقق عدالت، حفظ اعتماد مشروع و برقراری تعادل در روابط قراردادی است (قاسمی حامد و امینی، ۱۴۰۴؛ ابدالی، ۱۴۰۲، صص ۱۴۸-۱۵۴).

به نظر نگارنده، چالش اصلی حقوق قراردادهای ایران، فقدان مبانی نظری یا فقهی برای مداخله قضایی نیست، بلکه نبود چارچوب تقنینی منسجم برای اعمال این اختیار است. پراکندگی قواعد فقهی، فقدان تصریح قانونی و نبود رویه قضایی یکسان، موجب شده است که دادگاه‌ها در رویارویی با مسائل نوظهور قراردادها، رویکردهای متفاوتی اتخاذ کنند. از این‌رو، اصلاح قانون مدنی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های غنی فقه امامیه و استفاده هوشمندانه از تجربه اصلاحات حقوق فرانسه، می‌تواند ضمن حفظ اصل لزوم قراردادها، زمینه تحقق عدالت قراردادی و افزایش امنیت حقوقی را نیز فراهم سازد.

۳-۱. مبانی فقهی و قانونی مداخله قضایی در حقوق ایران با تأکید بر فقه امامیه

اگرچه اصل لزوم قراردادها یکی از ارکان اساسی فقه معاملات و حقوق قراردادها به شمار می‌آید، اما این اصل در فقه امامیه هرگز به‌صورت مطلق و فارغ از ملاحظات عدالت‌محور تفسیر نشده است. فقهای امامیه در کنار تأکید بر اصل وفای به عهد، همواره قواعد ثانویه و اصول حاکم بر نظام تشریع را نیز در نظر گرفته‌اند؛ قواعدی که در شرایط استثنایی، امکان محدود ساختن آثار قرارداد یا حتی مداخله حاکم شرع در روابط خصوصی اشخاص را فراهم می‌آورند. از این منظر، مداخله قضایی نه استثنایی بر اصل

حاکمیت اراده، بلکه جلوه‌ای از اجرای قواعد عالی‌تر شریعت در راستای تحقق عدالت، جلوگیری از ظلم و حفظ مصالح عمومی محسوب می‌شود (کاتوزیان، ۱۴۰۲، صص ۱۸۴-۱۹۲؛ صفایی و قاسم‌زاده، ۱۴۰۱، صص ۱۵۴-۱۶۱).

در میان قواعد فقهی، قاعده لاضرر، مهمترین مبنای فقهی برای توجیه مداخله قضایی در قراردادهای خصوصی به شمار می‌آید. این قاعده که مستند به حدیث مشهور نبوی «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام» است، تنها ناظر به نفی حکم ضرری نیست، بلکه از دیدگاه بسیاری از فقهای متأخر، مبنایی برای جلوگیری از استمرار روابط حقوقی زیان‌بار نیز به شمار می‌رود. هرگاه اجرای مفاد قرارداد، بدون آنکه در زمان انعقاد قابل پیش‌بینی باشد، موجب ورود ضرری نامتعارف یا برهم خوردن آشکار تعادل قراردادی گردد، قاضی می‌تواند با استناد به این قاعده و با رعایت اصل تناسب، از استمرار وضعیت زیان‌بار جلوگیری نماید (کاتوزیان، ۱۴۰۲، صص ۱۹۰-۱۹۸؛ ابدالی، ۱۴۰۲، صص ۱۴۵-۱۵۰).

در کنار قاعده لاضرر، قاعده نفی عسر و حرج نیز از مهمترین مبانی فقهی انعطاف‌پذیری قراردادها به شمار می‌رود. مستند این قاعده، آیه شریفه «وَما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج، ۷۸) و روایات متعدد فقهی است که بر نفی تکالیف مشقت‌بار دلالت دارند. براساس این قاعده، هرگاه اجرای تعهد قراردادی درنتیجه حوادث غیرمتعارف یا تغییر بنیادین اوضاع و احوال، مشقتی فراتر از حد متعارف بر یکی از طرفین تحمیل کند، استمرار الزام قراردادی با فلسفه تشریع ناسازگار خواهد بود. ازاین‌رو، حاکم شرع می‌تواند در چارچوب ضوابط فقهی، راهکاری متناسب برای رفع عسر و حرج اتخاذ کند؛ راهکاری که ممکن است در قالب تعدیل، تعلیق یا حتی انحلال رابطه قراردادی جلوه‌گر شود (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۴۰۱، صص ۱۶۵-۱۷۲؛ قاسمی حامد و امینی، ۱۴۰۴، صص ۱۲-۱۶).

افزون بر این دو قاعده، اصولی همچون قاعده عدالت، منع اکل مال به باطل، اصل انصاف، اصل حسن نیت در اجرای تعهدات و قاعده وفای به عهد نیز در کنار یکدیگر شبکه‌ای منسجم از مبانی فقهی را تشکیل می‌دهند که امکان تفسیر پویا از قراردادها را فراهم می‌سازند.

از منظر حقوق موضوعه ایران نیز، اگرچه قانون مدنی اختیار عامی برای بازنگری یا تعدیل قراردادها پیش‌بینی نکرده است، اما مجموعه‌ای از مقررات قانونی امکان استنباط

چنین اختیاری را فراهم می‌سازد. مواد ۱۰، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵ و ۲۲۷ قانون مدنی، در کنار قواعد عمومی مسئولیت مدنی و اصول تفسیری قراردادها، ظرفیت آن را دارند که با تفسیر هماهنگ با مبانی فقهی، زمینه تحقق عدالت قراردادی را فراهم آورند. افزون بر این، اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در موارد سکوت یا اجمال قوانین، قاضی را مکلف به مراجعه به منابع معتبر اسلامی و فتاوای معتبر می‌داند؛ امری که می‌تواند جایگاه قواعد فقهی را در حل اختلافات قراردادی تقویت نماید (کاتوزیان، ۱۴۰۲، صص ۲۰۵-۲۱۰).

به نظر نگارنده، یکی از مهمترین کاستی‌های حقوق ایران، فقدان مبانی فقهی برای مداخله قضایی نیست؛ بلکه نبود تقنین منسجم در تبدیل این ظرفیت‌های فقهی به قواعد روشن و قابل پیش‌بینی است.

در حقوق ایران، هرچند قانون‌گذار چنین نهادهایی را به‌صورت صریح پیش‌بینی نکرده است، اما اصول کلی حقوق قراردادها ظرفیت پذیرش تدریجی این رویکرد را دارند. مواد ۲۲۰، ۲۲۵ و ۲۲۷ قانون مدنی، اصل تفسیر متعارف قراردادها، لزوم رعایت عرف و امکان معافیت از مسئولیت در صورت تحقق موانع خارج از اراده متعهد را پذیرفته‌اند. همچنین، قواعد فقهی همچون لاضرر، نفی عسر و حرج و منع سوءاستفاده از حق، امکان توسعه نظریه مداخله قضایی را در چارچوب مبانی بومی فراهم می‌آورند (کاتوزیان، ۱۴۰۲، صص ۲۳۸-۲۵۱؛ صفایی و قاسم‌زاده، ۱۴۰۱، صص ۲۱۱-۲۲۵).

نتیجه چنین وضعیتی، شکل‌گیری رویه‌های قضایی متفاوت و کاهش پیش‌بینی‌پذیری در روابط قراردادی است؛ موضوعی که با اصل امنیت حقوقی و ثبات معاملات سازگاری کامل ندارد (قاسمی حامد و امینی، ۱۴۰۴؛ نریمان‌پور و چیت‌سازیان، ۱۴۰۳).

به نظر نگارنده، مهمترین دستاورد حقوق تطبیقی برای نظام حقوقی ایران، اعطای اختیار مطلق به قاضی نیست، بلکه تدوین معیارهای روشن و قابل پیش‌بینی برای اعمال مداخله قضایی است. تجربه اصلاحات حقوق فرانسه نشان می‌دهد که هرچه حدود اختیار دادگاه دقیق‌تر و معیارهای قانونی شفاف‌تر باشد، هم امنیت حقوقی طرفین حفظ می‌شود و هم امکان تحقق عدالت قراردادی افزایش می‌یابد (Code civil français,2016, Article 1195,)؛ بنابراین، مناسب‌ترین راهکار برای حقوق ایران، بهره‌گیری از ظرفیت‌های غنی فقه امامیه در کنار

استفاده گزینشی از تجارب موفق حقوق تطبیقی است؛ به‌گونه‌ای که ضمن حفظ اصل حاکمیت اراده و لزوم قراردادها، امکان حمایت مؤثر از عدالت قراردادی نیز فراهم شود

۴. روش‌های مداخله قاضی در قرارداد

قاضی برای اعمال این مبانی، از روش‌های متنوعی استفاده می‌کند که می‌توان آنها را در چهار دسته کلی بررسی کرد (قاسمی حامد و امینی، ۱۴۰۴، ص ۱۸).

۴-۱. تفسیر قرارداد (Interpretation)

تفسیر قرارداد، ابتدایی‌ترین و رایج‌ترین شکل مداخله قاضی است. در حقوق ایران، مواد ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون مدنی، به‌ترتیب الهام‌گرفته از معیار شخصی (ذهنی) و معیار نوعی (عینی) هستند، اما قواعد تفسیری مدون و جامعی در قانون وجود ندارد و قضات ناگزیر به مراجعه به اصول فقهی و عرف هستند (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ص ۳۴۵).

یکی از نکات مهم در این حوزه، تمایز میان تفسیر حکمی و تفسیر موضوعی است. قاضی دادگاه در عملیات تفسیر برای احراز قصد طرفین اختیار مطلق دارد و دیوان عالی کشور نمی‌تواند در امور موضوعی این اختیار را محدود نماید. بااین‌حال، در فرضی که دادرس قرارداد را به بهانه تفسیر تحریف می‌کند، دیوان می‌تواند حکم را نقض کند (ریاحی، ۱۴۰۲، ص ۸۲۲). رویه دیوان عالی کشور فرانسه نیز در این زمینه با دیوان عالی ایران همسو است و بر تمایز میان تفسیر حکمی (مسائل قانونی) و تفسیر موضوعی (مسائل واقعی) تأکید دارد (ریاحی، ۱۴۰۲، ص ۸۲۵).

تکمیل قرارداد یکی از مهمترین جلوه‌های مداخله قضایی در روابط قراردادی است که در فرض سکوت، نقص یا اجمال مفاد قرارداد اعمال می‌شود. برخلاف تفسیر قرارداد که هدف آن کشف اراده واقعی مشترک طرفین است، تکمیل قرارداد زمانی مطرح می‌شود که اراده مشترک نسبت به موضوعی اساساً شکل نگرفته یا در متن قرارداد بازتاب نیافته است. در چنین مواردی، قاضی با بهره‌گیری از قواعد تکمیلی قانون، عرف، عادت، اصول کلی حقوق و مقتضیات حسن نیت، خلأ موجود را پر می‌کند تا امکان اجرای صحیح قرارداد فراهم شود (کاتوزیان، ۱۴۰۲، صص ۳۶۱–۳۷۸؛ صفایی و قاسم‌زاده، ۱۴۰۱، صص ۲۵۵–۲۶۸).

در حقوق ایران نیز اگرچه قانون مدنی اصطلاح «تکمیل قرارداد» را به‌کار نبرده است، اما مواد ۲۲۰ و ۲۲۵ قانون مدنی، مبانی قانونی این نهاد را فراهم ساخته‌اند. مطابق ماده ۲۲۰، متعاملین افزون بر تعهدات مصرح، نسبت به تمامی نتایجی که به موجب عرف، عادت یا قانون از عقد حاصل می‌شود نیز ملتزم هستند. همچنین ماده ۲۲۵ قانون مدنی، عرف و عادت را در تعیین آثار قرارداد مؤثر دانسته است؛ بنابراین، هرگاه قرارداد نسبت به موضوعی ساکت باشد، قاضی می‌تواند با استناد به عرف مسلم، بنای عقلا و قواعد تکمیلی قانون، مفاد قرارداد را تکمیل کند؛ مشروط بر آنکه این اقدام با قصد مشترک طرفین و ماهیت قرارداد تعارض نداشته باشد (کاتوزیان، ۱۴۰۲، صص ۳۷۹–۳۹۴؛ صفایی و قاسم‌زاده، ۱۴۰۱، صص ۲۶۸–۲۷۶).

از منظر فقه امامیه نیز مبانی متعددی برای پذیرش تکمیل قرارداد وجود دارد. قواعدی همچون «المؤمنون عند شروطهم»، «اوفوا بالعقود»، بنای عقلا، سیره عقلایی و حجیت عرف، بیانگر آن است که آثار عقد منحصر به شروط تصریح‌شده نیست و عرف معتبر می‌تواند بخشی از مفاد ضمنی قرارداد را تشکیل دهد. بسیاری از فقهای امامیه نیز معتقدند که شرط بنایی و شروط ارتکازی، هرچند در متن عقد ذکر نشده باشند، در صورت احراز قصد مشترک یا وجود بنای عرفی، برای طرفین الزام‌آور خواهند بود؛ تحلیلی که ظرفیت قابل توجهی برای توسعه نظریه تکمیل قرارداد در حقوق ایران فراهم می‌آورد (امامی، ۱۳۸۷، ج۱، صص ۲۳۵–۲۴۸؛ کاتوزیان، ۱۴۰۲، صص ۱۸۴–۱۹۲).

به نظر نگارنده، تکمیل قرارداد نباید وسیله‌ای برای تحمیل اراده قاضی یا ایجاد تعهدات جدید خارج از قلمرو توافق طرفین باشد. حدود اختیار دادگاه در این حوزه باید به مواردی محدود شود که سکوت قرارداد با مراجعه به قانون، عرف مسلم یا قواعد پذیرفته‌شده فقهی قابل جبران باشد. هرگونه توسعه این اختیار بدون وجود معیارهای مشخص، می‌تواند امنیت حقوقی و قابلیت پیش‌بینی روابط قراردادی را مخدوش سازد. ازاین‌رو، ضروری است قانون‌گذار ایران همانند حقوق فرانسه، معیارهای روشن و ضابطه‌مندی برای تکمیل قرارداد پیش‌بینی کند تا ضمن حفظ اصل حاکمیت اراده، امکان تحقق عدالت قراردادی نیز فراهم شود (مطهری‌فر، صادقی و میرداداشی، ۱۴۰۳، صص ۱۲–۱۵؛ قاسمی حامد و امینی، ۱۴۰۴، صص ۱۸–۲۱).

۴-۲. تعدیل قرارداد

تعدیل قرارداد مهمترین و در عین حال بحث‌برانگیزترین شیوه مداخله قضایی در روابط قراردادی به شمار می‌رود. برخلاف تفسیر و تکمیل قرارداد که در پی کشف یا تکمیل اراده مشترک طرفین هستند، تعدیل قرارداد به قاضی اجازه می‌دهد در شرایط استثنایی، آثار قرارداد را به منظور برقراری مجدد تعادل قراردادی تغییر دهد. چنین اختیاری از آن جهت حساسیت ویژه‌ای دارد که مستقیماً با اصل حاکمیت اراده و اصل لزوم قراردادها در تعارض ظاهری قرار می‌گیرد و همواره این پرسش را مطرح می‌سازد که تا چه اندازه می‌توان برای تحقق عدالت، از مفاد مورد توافق طرفین عدول کرد (کاتوزیان، ۱۴۰۲، صص ۴۰۱–۴۱۵؛ صفایی و قاسم‌زاده، ۱۴۰۱، صص ۲۹۱–۳۰۵).

با این حال، تحولات اقتصادی قرن بیستم، وقوع جنگ‌های جهانی، بحران‌های مالی، نوسانات شدید اقتصادی و افزایش پیچیدگی قراردادهای بلندمدت، نشان داد که پایبندی مطلق به اصل لزوم قراردادها، در برخی موارد نه تنها عدالت قراردادی را تضمین نمی‌کند، بلکه خود به ابزاری برای ورود زیان‌های غیرمتعارف و برهم خوردن توازن اقتصادی قرارداد تبدیل می‌شود.

در فقه امامیه نیز اگرچه عنوان مستقلی تحت نام «تعدیل قرارداد» مشاهده نمی‌شود، اما بسیاری از قواعد فقهی قابلیت انطباق با این نهاد را دارند. فقهای امامیه همواره میان اجرای احکام اولیه و رعایت قواعد ثانویه، مانند نفی ضرر و نفی حرج، جمع کرده‌اند و در موارد تزاحم، اجرای حکم ضرری را فاقد مشروعیت دانسته‌اند. ازاین‌رو، هرگاه بقای قرارداد موجب ورود ضرر فاحش یا حرج غیرقابل تحمل گردد، می‌توان با استناد به قواعد ثانویه، راهکارهایی نظیر تعدیل، تعلیق یا حتی انحلال رابطه قراردادی را توجیه کرد. این تحلیل، نشان می‌دهد که برخلاف تصور رایج، فقه امامیه ظرفیت نظری قابل توجهی برای پذیرش مداخله محدود و ضابطه‌مند قاضی در قراردادها دارد (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۴۰۱، صص ۳۰۶–۳۱۸؛ امامی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۲۶۸–۲۸۴).

با وجود این، پذیرش تعدیل قضایی بدون تعیین ضوابط دقیق، می‌تواند امنیت حقوقی و قابلیت پیش‌بینی قراردادها را بشدت کاهش دهد.

در حقوق ایران، قانون مدنی چنین اختیار عامی را برای دادگاه پیش‌بینی نکرده است. با

وجود این، بسیاری از نویسندگان حقوقی معتقدند که مجموعه‌ای از قواعد فقه امامیه، ظرفیت پذیرش تعدیل قضایی قرارداد را داراست. قاعده «لاضرر»، قاعده «نفی عسر و حرج»، منع اکل مال به باطل، اصل انصاف و ممنوعیت سوءاستفاده از حق، همگی بر این اندیشه استوارند که اجرای قرارداد نباید به وسیله‌ای برای ورود ضررهای نامتعارف یا تحمیل مشقت‌های خارج از حد متعارف تبدیل شود. از این منظر، مداخله قاضی نه نفی اصل لزوم قرارداد، بلکه تضمین اجرای عادلانه آن خواهد بود (کاتوزیان، ۱۴۰۲، صص ۱۹۰–۲۰۵؛ قاسمی حامد و امینی، ۱۴۰۴، صص ۲۳–۲۸).

متقدمین از فقها معتقدند، عقد بما هو عقد موجب ترتب همه آثار شرعیه بر آن قرارداد شده و حتی شروط ضمن عقد نیز الزام آور نیست (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج۱۹، ص۷۰)؛ بنابراین، آنچه که شارع تایید و یا تأسیس نموده است موجد اثر شرعی برای قراردادها است (نجفی جواهری،۱۴۰۴ق، ج۲۲، ص ۲۵۱). به همین خاطر در عقود خاص و لازمی نظیر بیع، نکاح و غیره، الفاظی غیر از آن مواردی که در نصوص آمده را کافی نمی‌دانستند (ابن فهدحلی، ۱۴۰۷ق، ج۲، ص ۳۵۵)، اما فقها متأخرتر نظیر مقدس اردبیلی و ملا احمد نراقی معتقدند که چنانچه نص یا اجماعی دال بر اینکه عقد با صیغه و لفظ خاصی جاری شود یافت نگردد، می‌توان از آن عدول کرد (نراقی، ۱۴۲۲ق، ج۱، ص ۲۷۳).

به نظر می‌رسد دخالت محکمه در اصل آزادی اراده در قراردادها باید ضمن رعایت ماده ۱۰ قانون مدنی باشد و این دخالت در مواردی که ضروری است فقط قابل پذیرش باشد. یعنی در مواردی که نص یا اجماع هم نباشد اصل عدم دخالت است مگر آن که خلاف اخلاق حسنه، نظم عمومی و مخل امنیت و آرامش روانی جامعه و غیره باشد که مصلحت‌های ایجابی جامعه اسلامی را مورد خدشه واقع می‌سازد.

۴-۳. اصلاح قرارداد

اصلاح قرارداد، اگرچه در ادبیات حقوقی ایران کمتر به‌عنوان نهادی مستقل مورد بررسی قرار گرفته است، اما در نظام‌های حقوقی نوین بتدریج جایگاه ویژه‌ای یافته است. مقصود از اصلاح قرارداد، تغییر محدود و هدفمند برخی از مفاد قرارداد صحیح به‌منظور حفظ کارایی اقتصادی، استمرار رابطه قراردادی یا انطباق آن با تحولات بعدی است؛ بدون

آنکه ماهیت اساسی عقد یا اراده بنیادین طرفین دگرگون شود. از این حیث، اصلاح قرارداد با تفسیر، تکمیل و تعدیل تفاوت ماهوی دارد؛ زیرا در تفسیر، اراده موجود کشف می‌شود، در تکمیل، خلأهای قراردادی جبران می‌شود و در تعدیل، تعادل اقتصادی قرارداد بر اثر حوادث استثنایی بازسازی می‌شود، در حالی که اصلاح قرارداد ناظر بر بازآفرینی محدود مفاد قرارداد برای تضمین بقای رابطه حقوقی است (نریمان‌پور و چیت‌سازیان، ۱۴۰۳، صص ۵–۱۲؛ کاتوزیان، ۱۴۰۲، صص ۴۱۲–۴۲۰).

در حقوق ایران، اگرچه چنین نهادی به‌صورت مستقل مورد شناسایی قانون‌گذار قرار نگرفته است، اما برخی نهادهای حقوقی و فقهی، ظرفیت پذیرش آن را دارند. برای نمونه، امکان حذف شرط باطل و بقای عقد در مواردی که شرط، مقتضای ذات عقد نباشد، یا پذیرش اصل «تفکیک شرط از عقد»، نمونه‌هایی از گرایش قانون مدنی به حفظ قرارداد است. همچنین در برخی عقود، امکان تراضی مجدد طرفین برای اصلاح بخشی از تعهدات، بدون انحلال قرارداد اولیه، نشان می‌دهد که حقوق ایران نیز اصل استمرار روابط قراردادی را مورد توجه قرار داده است (کاتوزیان، ۱۴۰۲، صص ۴۲۱–۴۳۵؛ صفایی و قاسم‌زاده، ۱۴۰۱، صص ۳۲۱–۳۳۵).

از منظر فقه امامیه نیز هرچند اصطلاح «اصلاح قرارداد» سابقه مستقلی ندارد، اما قواعدی همچون «الصلح جائز بین المسلمین»، «اوفوا بالعقود» و اصل ترجیح بقای معاملات بر زوال آنها، می‌تواند مبنای فقهی پذیرش این نهاد قرار گیرد. فقهای امامیه همواره کوشیده‌اند تا در صورت امکان، قراردادهای صحیح را حفظ کنند و تنها در مواردی که فساد عقد به ارکان اساسی آن سرایت کند، حکم به بطلان یا انحلال صادر نمایند. همچنین پذیرش نهادهایی مانند اقاله، تراضی مجدد و اصلاح شروط ضمن عقد، نشان می‌دهد که فقه امامیه ظرفیت انعطاف لازم برای بازنگری محدود در روابط قراردادی را داراست (امامی، ۱۳۸۷، ج۱، صص ۲۸۵–۳۰۲؛ کاتوزیان، ۱۴۰۲، صص ۴۳۶–۴۴۳).

در سال‌های اخیر، برخی از نویسندگان حقوق تطبیقی با الهام از تجربه حقوق فرانسه، نظریه «تنظیم اعمال حقوقی» را مطرح کرده‌اند. براساس این نظریه، هرگاه عمل حقوقی دارای نقص یا ایرادی باشد که بدون خدشه به ارکان اساسی عقد قابل رفع است، باید به جای اعلام بطلان، امکان اصلاح یا تنظیم مجدد آن فراهم شود. این رویکرد علاوه بر

کاهش آثار منفی بطلان قراردادها، موجب تقویت امنیت حقوقی، کاهش هزینه‌های مبادله و افزایش اعتماد فعالان اقتصادی به نظام حقوقی خواهد شد (نریمان‌پور و چیت‌سازیان، ۱۴۰۳، صص ۱۲–۲۵).

به نظر نگارنده، یکی از مهمترین خلأهای حقوق قراردادهای ایران، غلبه رویکرد دوگانه «صحت یا بطلان» است؛ در حالی که روابط اقتصادی امروز، راهکارهای انعطاف‌پذیرتری را اقتضا می‌کند. پذیرش نهادی مستقل برای اصلاح قرارداد، با الهام از تجربه حقوق فرانسه و با تکیه بر قواعد مسلم فقه امامیه، می‌تواند ضمن حفظ اصل لزوم قراردادها، از افزایش دعاوی، گسترش بطلان قراردادها و بی‌ثباتی روابط اقتصادی جلوگیری کند. البته اعمال چنین اختیاری باید به موارد استثنایی محدود شود و تحت نظارت دقیق دادگاه و براساس معیارهای قانونی شفاف صورت گیرد تا از مداخله سلیقه‌ای در اراده طرفین جلوگیری شود (قاسمی حامد و امینی، ۱۴۰۴، صص ۳۵–۴۱؛ مطهری‌فر ودیگران، ۱۴۰۳، صص ۱۶–۲۲).

۵. کنترل تعادل قراردادی و شروط ناعادلانه

یکی از مهمترین زمینه‌های دخالت قاضی در قراردادهای خصوصی، کنترل شروط ناعادلانه[1] است. مفهوم عدم تعادل اساسی قراردادی به یکی از مهمترین ابزارهای مبارزه با سوءاستفاده‌های قراردادی، بویژه در روابطی که با نابرابری آشکار اقتصادی یا اجتماعی میان طرفین همراه است، تبدیل شده است (ابدالی، ۱۴۰۲، ص ۱۳۵).

۵-۱. رویکرد حقوق ایران

در حقوق ایران، معیار عینی مشخصی برای تشخیص ناعادلانه بودن شروط قراردادی وجود ندارد و این مسئله کنترل آنها را با دشواری مواجه ساخته است. قوانینی چون قانون تجارت الکترونیک و قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی نیز در این زمینه راهگشا نیستند (ابدالی، ۱۴۰۲، ص ۱۶۰). هرچند در رویه قضایی و دکترین حقوقی،

1. Gros Imbalance

می‌توان از ظرفیت‌های قواعد فقهی لاضرر و نفی عسر و حرج برای تعدیل یا ابطال شروطی که موجب ضرر یا مشقت فاحش می‌شوند، بهره برد، اما نیاز به اصلاح قانونی و ایجاد معیارهای عینی در این حوزه کاملاً احساس می‌شود (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۴۰۱، ص ۲۷۸).

برخی پژوهش‌های تطبیقی نشان می‌دهد که می‌توان با الهام از معیارهای حقوق فرانسه، معیارهایی مانند «نسبت نامتناسب میان تعهدات طرفین»، «تحمیل هزینه‌های غیرضروری بر طرف ضعیف»، «انحصار در انتخاب طرف قرارداد» و «عدم شفافیت در شروط قراردادی» را به‌عنوان شاخص‌های تشخیص شروط ناعادلانه در حقوق ایران مورد استفاده قرار داد (ابدالی، ۱۴۰۲، ص ۱۶۸).

۵-۲. نظم عمومی و محدودیت‌های آزادی قراردادی

نظم عمومی به‌عنوان یک مفهوم بنیادین، نقشی کلیدی در تعیین حدود دخالت قاضی ایفا می‌کند. در حقوق ایران، هرچند تمایز نظام‌مند میان قراردادهای خصوصی و دولتی به‌اندازه حقوق فرانسه توسعه نیافته است، اما اصول کلی حقوق عمومی مانند اصل حاکمیت قانون و عدالت اداری، زمینه‌های نظری لازم برای تحدید آزادی قراردادی در پرتو نظم عمومی را فراهم می‌آورند. نظام‌های حقوقی از طریق ابزارهایی چون مداخله قانون‌گذار، تفسیر محدودکننده اراده یا ارائه نظریه‌های یکپارچه‌ساز مانند نظریه تعدیل قرارداد، تلاش می‌کنند میان آزادی اراده و نظم عمومی تعادل برقرار کنند (هراتی، ۱۴۰۵، ص ۳۶۲).

۶. حدود اختیارات قاضی: چارچوب‌های مهار

نکته دارای اهمیت در این پژوهش، تأکید بر تعیین حدود اختیار قاضی است. با پذیرش دخالت قاضی، این خطر وجود دارد که عدالت قراردادی جای خود را به استبداد رأی قاضی دهد. برای جلوگیری از این امر، چهارچوب‌های زیر ضروری است (قاسمی حامد و امینی، ۱۴۰۴، ص ۳۸).

۶-۱. رعایت اصول دادرسی منصفانه

قاضی باید بی‌طرف باشد، به حق دفاع طرفین احترام بگذارد و اصل تساوی سلاح‌ها را

رعایت کند. هیچ‌یک از طرفین نباید در فرآیند دادرسی و ارائه ادله، در موقعیت برتر یا فروتر از دیگری قرار گیرد (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ص ۴۵۶). اصل **۳۴** قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به‌صراحت بر حق دادخواهی و دسترسی عادلانه به دادگاه تأکید دارد و این امر مستلزم رعایت اصول دادرسی منصفانه در تمامی مراحل رسیدگی است.

۶-۲. اولویت با اصل ثبات قراردادی

اصل اولیه بر دوام قراردادها است و تفسیر و تعدیل باید تا حد امکان به‌گونه‌ای باشد که اصل قرارداد حفظ شود. هرگونه مداخله که به فسخ یا تغییر اساسی قرارداد بینجامد، باید با ادله قوی و مستند به قواعد روشن حقوقی همراه باشد. در این راستا، رویه دیوان عالی کشور ایران و فرانسه نشان می‌دهد که نظارت بر تفسیر قراردادها، فقط در امور حکمی (مسائل قانونی) امکان‌پذیر است و در امور موضوعی، قاضی بدوی دارای اختیار مطلق است، مگر در مواردی که قرارداد به بهانه تفسیر تحریف شود (ریاحی، ۱۴۰۲، ص ۸۲۵). قاعده فقهی «الاصل فی العقود اللزوم» (اصل اولیه در عقود، لزوم است) نیز مؤید این رویکرد است و هرگونه تعدیل یا فسخ باید براساس ادله خاص و استثنایی صورت پذیرد (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۴۰۱، ص ۳۱۲).

۶-۳. وجود قواعد آمره و قوانین حمایتی

قوانین خاص، مثل قوانین حمایت از مصرف‌کننده یا قوانین تنظیم قراردادهای الحاقی، چارچوبی عینی برای قاضی فراهم می‌آورد و سلیقه‌ای عمل کردن را کاهش می‌دهد. در حقوق ایران، فقدان چنین معیارهای عینی، یکی از موانع اصلی کنترل مؤثر شروط ناعادلانه است. قانون حمایت از حقوق مصرف‌کننده مصوب ۱۳۸۸، هرچند گامی مثبت در این جهت بوده است، اما به دلیل نقص در ضمانت‌اجراهای مؤثر و فقدان معیارهای دقیق، نتوانسته است به‌طور کامل نیازهای موجود را برآورده سازد (ابدالی، ۱۴۰۲، ص ۱۷۰).

۶-۴. اصل تناسب

مداخله قاضی باید متناسب با هدف باشد. به عبارت دیگر، قاضی باید از میان روش‌های

مختلف مداخله، کمترین مداخله‌ای که عدالت را تأمین می‌کند، انتخاب نماید. به‌عنوان مثال، ابتدا باید به تفسیر قرارداد پرداخت، سپس تکمیل، سپس تعدیل و در نهایت، در صورت ضرورت، اصلاح قرارداد را مورد توجه قرار داد (قاسمی حامد و امینی، ۱۴۰۴، ص ۴۰). این رویکرد، همسو با قاعده فقهی «الامر بین الامرین» (میان دو امر، یعنی بین آزادی مطلق و اجبار مطلق، حد وسطی وجود دارد) است که به تعادل و میانه‌روی در تمامی امور تأکید دارد (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ص ۴۶۷).

۷. نهاد نوین «تنظیم اعمال حقوقی»[1]

در فقه امامیه و حقوق ایران، به دلیل فقدان مکانیسم‌های پیشگیرانه‌ای چون تفکیک بطلان به مطلق و نسبی یا نظریه تبدیل قرارداد، اعمال حقوقی باطل به‌وفور یافت می‌شوند. در این نظام‌ها، یک عمل حقوقی یا صحیح است، یا باطل و یا غیرنافذ. هرگونه تخلف از قواعد آمره (غیر از موارد غیرنافذ) منجر به بطلان می‌شود که این رویکرد، با امنیت و ثبات معاملات در تعارض است (نریمان‌پور و چیت‌سازیان، ۱۴۰۳، ص ۱۸). ازاین‌رو، معرفی سازوکارهای تنظیمی مشابه، می‌تواند راهگشا باشد. با وجود چالش‌های این نهاد (از جمله اثر قهقرایی آن که ممکن است به حقوق اشخاص ثالث لطمه بزند)، به‌نظر می‌رسد با اولویت‌دهی به تداوم قراردادی و امنیت حقوقی، شایسته پذیرش در چارچوبی مدوّن و محدود است (نریمان‌پور و چیت‌سازیان، ۱۴۰۳، ص ۲۵).

برخی پژوهش‌های تطبیقی نشان می‌دهد که می‌توان با الهام از این نهاد، سازوکارهایی مانند «تأیید عقد باطل» (با فرض اینکه طرفین پس از آگاهی از بطلان، به عقد خود ادامه دهند) یا «تبدیل عقد باطل به عقد صحیح» (در مواردی که شرایط عقد صحیح دیگر در عقد وجود دارد) را در حقوق ایران مورد استفاده قرار داد (مطهری‌فر و دیگران، ۱۴۰۳، ص ۲۲). این رویکرد، افزون بر تأمین امنیت حقوقی، با قاعده فقهی «ما لا یدرک کله لا یترک کله» (هر چیزی که همه آن قابل درک نیست، همه آن رها نمی‌شود) نیز همسو است و می‌تواند گامی مؤثر در جهت کاهش بطلان‌های قراردادی باشد.

1. Regulation of Legal Acts

۸. نتیجه‌گیری

این مقاله تطبیقی نشان می‌دهد که پدیده دخالت قاضی در قراردادهای خصوصی، پاسخی به ناکارآمدی اصل مطلق آزادی اراده در دنیای مدرن است. در حالی که فقه امامیه با تکیه بر قواعدی چون «لاضرر» و «نفی عسر و حرج»، ظرفیت بالایی برای این مهم دارد، نظام حقوقی ایران به دلیل نبود صراحت قانونی و رویه قضایی منسجم، در استفاده از این ظرفیت با تردید مواجه است. اصلاحات اخیر حقوق فرانسه در سال ۲۰۱۶، با اعطای اختیارات گسترده به قضات برای تضمین تعادل قراردادی و کنترل شروط ناعادلانه، گامی بلند در جهت تحقق عدالت قراردادی برداشته است. بااین‌حال، این اختیارات باید در چارچوبی از اصول دادرسی منصفانه، اصل ثبات قراردادی و قواعد آمره مهار شوند تا از استبداد رأی قاضی و بی‌ثباتی قراردادها جلوگیری به عمل آید.

نظام حقوقی ایران نیز برای هم‌گامی با تحولات جهانی و پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه مدرن، نیازمند اصلاح قانونی در این حوزه است. الگوبرداری از تجارب موفق نظام‌های پیشرو، بویژه اصلاحات فرانسه، با حفظ مبانی فقهی و بومی‌سازی سازوکارها، می‌تواند گامی مؤثر در جهت افزایش کارایی و عدالت قراردادی در ایران باشد. اصلاح قانون مدنی، تصریح اختیار تعدیل قضایی، تعیین معیارهای عینی برای تشخیص شروط ناعادلانه، توسعه قوانین حمایتی، آموزش تخصصی قضات و ترویج فرهنگ داوری و میانجی‌گری، از جمله راهکارهای پیشنهادی این مقاله است که می‌تواند به بهبود نظام حقوقی ایران در زمینه دخالت قاضی در قراردادهای خصوصی کمک نماید.

در نهایت، باید تأکید کرد که هرگونه دخالت قاضی در قراردادهای خصوصی باید با رعایت دقیق اصول حقوقی و فقهی، بویژه اصل لزوم قراردادها، قاعده لاضرر و قاعده نفی عسر و حرج، صورت پذیرد تا ضمن تأمین عدالت، از بی‌ثباتی و تزلزل در روابط قراردادی جلوگیری به عمل آید.

منابع

* قرآن کریم

ابدالی، مهرزاد. (۱۴۰۲). معیارهای عینی کنترل منصفانه بودن شروط در قراردادهای مصرف و ضمانت اجرای آنها (مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه و ایران). مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ۱۴(۳۱)، صص ۱۳۱-۱۷۴.

ابن فهد حلّی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی. (۱۴۰۷ق). المهذب البارع في شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

امامی، سیدحسن. (۱۳۸۷). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامیه.

بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم آل عصفور. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حاجی پور، مرتضی. (۱۳۹۶). تأثیر حقوق بنیادین بشری بر آزادی قراردادی، پژوهش حقوق خصوصی، ۶(۲۰)، صص ۳۵-۶۰.

حرعاملی، محمدبن حسن. (بی‌تا). وسائل الشیعه. قم: مؤسسة آل البیت علیهم السلام.

ریاحی، محمد. (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی جایگاه نظارت دیوان بر آرای دادگاه‌ها با توجه به حکمی یا موضوعی بودن تفسیر قرارداد در حقوق ایران و فرانسه. مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۴(۲)، صص ۸۰۷-۸۲۹.

سلطان احمدی، جلال؛ ابراهیمی، سارا؛ ایرانشاهی، علیرضا. (۱۴۰۴). مطالعه تطبیقی بررسی مبانی، طرق و حدود دخالت دادرسان در قراردادهای خصوصی، تحقیقات حقوقی، ۲۸(۱۱۲)، صص ۱۲۵-۱۴۶.

سلطان احمدی، جلال؛ ابراهیمی، سارا؛ ایرانشاهی، علیرضا. (۱۴۰۴). مطالعه تطبیقی مبانی، روش‌ها و حدود دخالت قضات در قراردادهای خصوصی. تحقیقات حقوقی، ۲۸(۱۱۲). صص ۱۲۵-۱۴۶.

صفایی، سیدحسین و قاسم‌زاده، علی. (۱۴۰۱). حقوق مدنی: تعهدات و قراردادها. تهران: نشر میزان.

کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۲). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها (چاپ پانزدهم). تهران: نشر میزان.

مرادی. خدیجه. (۱۳۹۲). تحلیل مبانی تعدیل قضایی در حقوق ایران و فقه امامیه، فقه و مبانی حقوق اسلامی. ۴۶(۲)، صص ۳۲۱-۳۴۴.

مطهری‌فر، زهرا؛ صادقی، محمد؛ میرداداشی، سیدمهدی. (۱۴۰۳). امکان‌سنجی اعمال نوآوری‌های قانون مدنی فرانسه در حوزه حقوق تعهدات در قانون مدنی ایران. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۲(۲)، صص ۱-۱۶.

نجفی جواهری، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحیاء التراث العربي.

نراقی، مولی احمد. (۱۴۲۲ق). القواعد الفقهیة (جامعة الأصول). قم: کنگره بزرگداشت محققان ملا مهدی و ملا احمد نراقی.

نریمان‌پور، مهدی؛ چیت‌سازیان، مرتضی. (۱۴۰۳). تنظیم اعمال حقوقی در حقوق فرانسه و امکان‌سنجی آن در فقه و حقوق ایران. مطالعات حقوقی، ۱۷(۱)، صص ۳۵۱-۳۸۶.

هراتی، مصطفی. (۱۴۰۴). مطالعه تطبیقی پیرامون نظریه عمومی عدم توازن فاحش در پرتو اصلاحات ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه و جایگاه آن در حقوق ایران. تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی. ۹(۳۱). صص۳۵۶-۳۸۶.

McKendrick, Ewan. *Contract Law*: Text, Cases, and Materials. 9th ed. , Oxford: Oxford University Press, 2020, PP. 345-346.

Code civil français, *Article 1195*. (2016)